

دلایل آقای قاضی جهانگیر ثانی

برای عدم امضاء تصمیم متخذه توسط آقایان منگارد

و ماسک در پرونده شماره ۱۷

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورین مقامی ایران-ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. ۱۷	شماره ۱۷
Date 3 FEB 1983	
۱۳۶۱ / ۱۱ / ۱۴	تاریخ

FILED - ثبت شد

No. ۱۷ ۱۷

Date 3 FEB 1983 تاریخ

۱۳۶۱/۱۱/۱۹

بسمه تعالی

من از تاریخ تشکیل جلسه مشاوره که منتهی بصدور رای در پرونده حاضر شده است مطلع نشدم، و روز صدور رای نیز اصولاً در دادگاه و در نتیجه در محل انعقاد جلسه حضور نداشتم. قسمتی از وقایعی را که منجر به صدور رای در غیاب من و بدون مشاوره گردیده ضمن مطالب مشروحاتی که در خصوص پرونده شماره ۳۰ نگاشته و ضمیمه مینمایم، توصیف کرده‌ام. در این "اظهار نظر"، ابتداءً سایر اتفاقات مربوط به پرونده شماره ۱۷ را ذکر و سپس نقائص عمده حکم صادره را تشریح خواهم کرد. صدور حکم در غیاب یک داور و بدون انجام مشاوره، بانضمام نقائصی که در ارتباط با محتوای حکم ذیل "شرح خواهم داد، اصول شناخته شده حقوقی را بگونه‌ای نقض مینمایند که اینجانب مجبورم تا از امضاء چنین حکمی امتناع نمایم.

۱ - حکم مربوط به پرونده شماره ۱۷ در غیاب من و بدون شور صادر شده

روز چهارشنبه ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ در حالیکه از من خواسته شده بود تا برای پاره‌ای مذاکرات در مورد استعفای خود در ارتباط با پرونده شماره ۳۰، به تهران عزیمت کنم یا خبر غیر مترقبه و شگفت‌انگیزی رو برو شدم حاکی از اینکه آقایان منگار و ماسک علاوه بر پرونده مذکور نسبت به پرونده‌های شماره ۱۷ و ۱۳۳ نیز مبادرت بصدور رای نموده‌اند. همان‌طور که در مورد پرونده شماره ۳۰ اظهار داشته‌ام، در آن دوسه روز، نسبت به آن پرونده بصورت غیر مستقیم مذاکراتی انجام داده بودیم، لکن کمترین گفتگویی نسبت بدو پرونده دیگر بعمل نیامده بود. در تحقیقی که بمنظور دستیابی به علت مبادرت به چنین اقدام باورناکردنی بعمل آوردم، ظاهراً "دلیلی جز طرح مسئله استعفای آقای بله و گفتگوهاستیکه فیما بین من و آقایان داوران متعاقب آن استعفا صورت گرفته بود دنیا فتم، بعد از ظهر همان روز چهارشنبه، آقای دکتر کاشانی بمن تلفن کرده اظهار داشتند با تلاشی که در معیت آقای آقا حسینی بعمل آورده‌اند، آقایان منگار و ماسک قبول داده‌اند که چنانچه من حاضر بملاقاتی با ایشان شوم از اقدام نسبت بدو پرونده ۱۷

و ۱۳۲ صرفنظر مینمایند، هرچند از شبت پرونده شماره ۳۰ ناگزیر خواهند بود. با وجود اینکه اتخاذ چنین شیوهی را، قطع نظر از ضوابط حقوقی، مناسب با جهات اخلاقی نیز نمیدانستم، معذالک صرفاً " بدلیل حفظ مصالح عالیتر و با صوابدید آقایان کاشانی و آقا حسینی، در خارج از دادگاه بملاقات آقایان منگارد و ماسک رفتم. در این ملاقات من ناراضایتی عمیق خود را از مسائلی که در آن دوسه روزه گذشته بود اعلام داشته، صریحاً " اظهار کردم اتخاذ تصمیم در مورد سه پرونده مورد نظر بدون حضور و شرکت من بدون وجهه قانونی است. در این جلسه احساس کردم همکاران من بتصور نا درستی که از علت استعفای من داشته و آنرا بدنبال استعفای آقای بله به قصد بتعویق انداختن صدور رای در پرونده شماره ۳۰ انگاشته اند، خود را مکلف با اتخاذ تدبیری برای حل قضیه در پرونده های ۱۷ و ۱۳۲ که جلسات استماع آنها تشکیل ولی مورد مشاوره نهائی قرار نگرفته بودند، دیده اند. من ضمن تشریح علل استعفای خود صراحتاً " اعلام کردم که این موضوع کوچکترین ارتباطی با استعفای آقای بله نداشته است. آقایان منگارد و ماسک برای حصول اطمینان از من خواستند تا، بمنظور جلوگیری کردن از آشفته گی بیشتری که پیش آمده، از استعفای خود انصراف حاصل کنم. متعاقب این گفتگو من دو پیشنهاد را ارائه دادم یکی آنکه فعلاً " هر سه پرونده مسکوت بماند و دیگری اینکه اگر قصد اتخاذ تصمیم نسبت به پرونده شماره ۳۰ باشد با آخرین تصمیم مورد توافق آقایان ماسک و منگارد یعنی تعیین نرخ خسارت تاخیر تادیه بمیزان $\frac{1}{8}$ عمل گردد. سرانجام قدر مسلم بر استرداد آراء صادره نسبت به دو پرونده ۱۷ و ۱۳۲ و ادامه شور آنها در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۳ بین اینحانب و آقای منگارد توافق حاصل شد، و آقای ماسک نیز که مخالفتی با این امر اعلام نداشت مذاکره با همکاران آمریکائی خود را ضروری اعلام کرد. من نیز حداقل با شرط استرداد دو پرونده فوق الذکر و ادامه شور نسبت به آنها در پانزدهم ژانویه، قول دادم که لا اقل برای تعیین تکلیف آن دو پرونده سه لاهه مراجعت نمایم. متأسفانه فردای آنروز که من در تهران بودم از لاهه بمن خبر دادند که، علی رغم موافقت قبلی، تصمیم گرفته شده تا، اولاً " پرونده شماره ۳۰ را که توسط آقایان منگارد و ماسک با نرخ ۱۲٪ خسارت تاخیر تادیه بجای $\frac{1}{8}$ ٪ امضاء گردیده شبت و ابلاغ، و ثانیاً " اقدام نسبت بدو پرونده دیگر موقوف به

با زگشت من و طرح آن ها در جلسه ای که در تاریخ چهارم ژانویه ۱۹۸۳ بمنظور شورتبادل نظر تشکیل خواهد شد، گردد. تاسف فراوان من اینست که مسئله جنبه شخصی نداشت والا بلافاصله با خلف وعده های مکرری که شده بود قطعاً " پاسخ منفی میدادم. لکن در چنان شرایطی که منافع و مصالح بسیار مهمتری مطرح بود چاره یی جز قبول نداشتم. در جلسه ای که بتاريخ چهارم ژانویه ۱۹۸۳ با حضور آقایان منگار و ماسک تشکیل گردید از سخنان آنها دریافتیم که آراء صادره در دو پرونده مذکور نه تنها استرداد نگردیده بلکه به ثبت در دفتر هم انجا نموده است. در چنین شرایطی که من با انگیزه بیان قول و قرارهای فیما بین قصد توضیح مختصری داشتم آقای ماسک بدون درنگ اطاق را با نوعی نگرانی و تعرض ترک کرده و دیگر بازنگشتند و انگاه من بگلایه به آقای منگار در گفتم وقتی حکمی در غیاب من صادر شده و حتی به ثبت دفتر هم رسیده واقعا " دعوت و حضور من دیگر چه معنی دارد و البته افزودم بعقیده من تنها منظور و مقصود میتواند آن باشد به راضی که بدون رعایت قواعد دادگاه صادر شده و جهه قانونی بخشند، بدیهی است چون بهیچوجه و هرگز سزاوار نبود تا من خود وسیله چنین امری شوم اطاق کار آقای منگار در ترک کردم و فردای آنروز (۵ ژانویه ۱۹۸۳) مطلع شدم پرونده حاضر که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ به ثبت رسیده بود بشماره ۳ - ۱۷ - ۲۰ در دفتر دیوان شماره گذاری و توزیع گردید.

۲ - اشکالات وارده بر اصل حکم

۱ - ۲ مسئله مربوط به تعلق حداقل ۵۰ درصد از سرمایه شرکتهای آمریکائی به

اشخاص حقیقی ایالات متحده

ضمن بند ۱ از ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی، علاوه بر شرط تشکیل شرکت یا شخص حقوقی طبق قوانین ایران یا ایالات متحده و، شرط دیگری برای طرح دعوی آنها در این دادگاه مقرر شده که عبارت است: " اشخاص حقیقی تبعه آن کشور مجتمعا " بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در چنان شرکت یا شخصیت حقوقی سهمی معادل ۵۰ درصد یا بیشتر از سرمایه

آن را داشته باشند"، در اکثر دعاوی طرح شده در دیوان داور، دولت ایران احراز هر دو شرط از طرف دیوان برای اثبات اهلیت خواهانهای حقوقی و از آنجا صلاحیت دادگاه را ضرورت محض میدانند خواهانها بعد از مشکلات عملی، اثبات شرط دوم را غیر ممکن میدانند. دیوان نیز در صدیافتن فرمولی برای حل قضیه است ولی بهر صورت تاکنون ظاهراً " به راه حل مورد توافق دست نیافته است. اما در رای اکثریت این مسئله اساسی براحتمی فیصله یافته است: " خواهان دلایلی ابراز کرده است که مثبت تعلق سهمی بیشتر از ۵ درصد از سرمایه به اشخاص حقیقی ایالات متحده است " اما این دلایل کدام وارزش و قوت اثبات کننده آنها چیست بر هیچ کس از جمله محکوم علیه که دست کم حق وقوف به دلایل محکومیت خود را دارد معلوم نیست .

عدم ابلاغ دادخواست به دولت ایران و عدم حضور و در رسیدگی به دعوی

۲ - ۲

واقعیت مسلم اینکه دولت ایران بعنوان خواننده در دادخواست ذکر نشده و دعوی بطرفیت شرکت خصوصی " استار لاین " طرح شده است. نتیجه آنکه دادخواست توسط دفتر دادگاه به دولت ایران ابلاغ نگردیده و مآلاً دولت از ابتدای رسیدگی تا به انتها در آن شرکت نداشته است. این امر نه ناشی از سهوی یا غفلت دفتر دادگاه، بلکه به اعتبار دادخواست صورت گرفته که ضمن آن خواننده دعوی فقط " شرکت استار لاین " ذکر و اعلام شده است.

در جلسه رسیدگی نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران توجه دادگاه را به این ایراد بسیار اساسی جلب کرده و خواستار شده است در صورتیکه دادگاه دولت ایران را نیز طرف دعوی میشناسد دست کم دستوراً بلاغ دادخواست با ورا صادر کنند تا دولت ایران بتواند دفاعیات خود را عرضه کند. هر چند عدم ابلاغ دادخواست به دولت ایران در جلسه رسیدگی مذکور بنحوی که دادگاه محرز گردید با این حال این تقاضا مورد توجه قرار نگرفته و دادگاه رسیدگی به دعوی را بطرفیت شرکتی که خصوصی بودن آن حین انعقاد

قرارداد جاریه موضوع دعوی مورد اذعان خود خواهان است ادامه ضمن رای دولت را به "کنترل" شرکت خواننده محکوم و دستور پرداخت محکوم به از وجوه دولت ایران را صادر کرده است. نیازی نمی بیند خطرات چنین برداشتی از رسیدگی قضائی به تفصیل در این جا ذکر شود. کافی است فقط به ذکر این نکته اکتفا گردد که با این ترتیب میتوان دعوائی را بطرفیت شخص معینی با اسناد امری به دیگری طرح کرد و بعلت ضعف یا اهمال خواننده در دفاع یا احیاناً "تبانی قبلی با او آن امر را در واقع یک طرفه و بسهولت اثبات و شخص معین را محکوم و بلحاظ دردسترس داشتن وجوهی از آن دیگری دستور پرداخت محکوم به را نیز از آن وجوه صادر کرد.

مسئله کنترل

۲ - ۳

از آنجا که شاید صدها دعوی توسط خواهانهای آمریکائی به ادعای کنترل شرکتها و موسسات خصوصی ایرانی بوسیله دولت جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب در این دادگاه طرح شده است مسئله "کنترل" از اهمیتی بسیار برخوردار میشود و آثاری بسیار وسیع در پی میدارد. زیرا اگر تعبیر این قبیل خواهانها از عبارت "هر نوع موسسه، واحدها و تشکیلاتی که بوسیله دولت ایران و یا سازمانهای فرعی سیاسی آن کنترل میشود" مذکور در بند ۳ از ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعوی مورد قبول دادگاه قرار گیرد، موضع دولت ایران در عدم مسئولیت خود نسبت به دیون و تعهدات قراردادی تعداد زیادی از شرکتها و موسسات خصوصی ایرانی را تضعیف خواهد کرد که بنا به ادعای دولت ایران از لحاظ قوانین ایران و در عمل هم چنان شرکت خصوصی و مستقل از دولت باقی مانده اند. البته دولت ایران بعلت فرار مدیران تعدادی از این شرکتها از کشور بعد از انقلاب بخاطر جلوگیری از تعطیل فعالیت که مآلاً حتی در جهت تامین منافع صاحبان سهام آنها نیز بوده طبق قانون مصوب شورای انقلاب ناگزیر از اتخاذ بعضی اقدامات موقت در مورد آنها گردیده است. تعبیر دیگر از عبارت مذکور

فقط شامل شرکتها و موسساتی می‌شود که دولت ایران یا ایالات متحده آنها را در جهت انجام بخشی از اعمال تصدی دولت تاسیس کرده‌اند. هرچند من بدلیلی بسیار نظیر تعبیر اخیر دارم ولی قصد در اینجا ذکر این دلایل نیست بلکه بیشتر بیان این حقیقت است که اکثریت دادگاه امری چنین خطیر و مهم را بدون ارائه دلیل محکم حل کرده و وظیفه داری بیطرفانه را انجام یافته تلقی کرده است. در واقع برای ما باورناکردنی است در حالی که همکاران محترم اکثریت من به ابعاد قضیه و وجود صدها دعوی در این دادگاه که با استناد بر داشت خاصی از لفظ "کنترل" مذکور در بند مورد بحث طرح شده و اکتفا به نظر دولت ایران در این مورد که در کلیه این پرونده‌ها منعکس است آگاهی دارند بی آنکه به ضرورت طرح آن بعنوان مسئله‌ای مشترک در هیئت عمومی دادگاه توجه کنند در یک نشست کوتاه در مورد آن اتخاذ تصمیم نمایند. من ضرورتی نمی‌بینم که با استدلال خلاف، نقاط ضعف چنین تصمیمی را ثابت کنم، بلکه کافی است چند سطر از استدلال اکثریت را در اینجا ذکر و با توضیحی مختصر عدم رعایت مقررات ماده ۵ بیانیته حل و فصل دعوی را که دادگاه را مقید به رعایت قانون می‌کنند نشان دهم. اکثریت می‌گوید: "خواهان دلایلی کتبی از جمله رای مورخ دسامبر ۱۹۷۹ دادگاه انقلاب اسلامی خرمشهر- آبادان و بریده‌یی از روزنامه‌ی تاریخی فوریه ۱۹۸۰ را ارائه نموده که نشان می‌دهند اکثریت سهام در "استار لاین" صادره شده است". گذشته از اعتراض من به این که اصولاً اطلاق دلیل به بریده روزنامه‌ی جا‌ئز نیست، آیا هر خواننده وقتی به عبارت "از جمله" برخورد چیزی جز این خواهد فهمید که دلایل پذیرفته شده دیگری نیز در جهت ماده تسلیم شده که مجموعاً "مورد توجه دادگاه قرار گرفته است؟ درست برعکس آن جا که از دفاع خواننده در قبال این ادعا سخن می‌رود در رای فقط یک دلیل او (گواهی‌نامه اداره ثبت شرکتها) مطرح می‌شود و از ذکر دلیل بسیار مهم دیگر خواننده، که رای دادگاه تجدیدنظر و دادستان کل انقلاب اسلامی در مورد نقض حکم صادره صادره توسط دادگاه خرمشهر- آبادان است، خودداری می‌شود. در نتیجه منحصراً "دو دلیل پذیرفته شده خواهان "از جمله" دلایل او محسوب، و از سه دلیل خواننده، دو دلیل فراموش می‌شود. و اما بجز آن تنها دلیل نیز که گواهی‌نامه یک مقام رسمی است اکتفا می‌شود بی آنکه علت رد آن در رای ذکر گردد.

نکته دیگر اینکه حکم بر اساس اماره صادر می‌شود بی آنکه حتی دست‌کم بذکر این امارات نیاز احساس شود. ذکر این نکته را ضروری نمی‌بینم که این دادگاه با استناد ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی مقید به رعایت قانون است، و از جمله قوانین لازم‌الرعایه، مستدل و موجه بودن رای یعنی ذکر دلایل طرفین، ارزیابی آنها، استدلال و صدور حکم بر اساس موازین و مبنای حقوقی است. این معنی بصراحت در بند ۳ از ماده ۳۳ قواعد "انسیترال" نیز مقرر شده است. از این رو بنظر من اعتبار رایی که بر اماره مبتنی باشد مورد تردید خواهد بود خواه آنکه همان امارات نیز معلوم نباشد. نقایص جدی این حکم در مورد این مسئله (کنترل) محدود بدانها که گذشت نمی‌شود.

رای اکثریت به تعبیر نا درست از اصل "اثبات دعوی بر عهده مدعی است" پرداخته و درست خلاف اصل را ملاک گرفته است. اکثریت پس از ذکر اینکه بنظر دادگاه شرکت خواننده "بحسب ظاهر" در کنترل دولت است دلیل شرکت (گواهی نامه رسمی اداره ثبت شرکتها) را برای نفی کنترل دولت کافی نمیداند و اثبات همچنان شرکت خصوصی باقی بودن را بر عهده خواننده می‌شناسد. مهم‌تر اینست که رای بزرگ دلیل عمده دیگر خواننده چشم می‌بندد و از ذکر گواهی نامه آقای صنیعی مدیر منتخب مدیران شرکت از زمان قبل از انقلاب مشعر بر اداره شرکت توسط وی خودداری میکنند. من نمیتوانم با اکثریت در این باره موافقت داشته باشم که دادگاه بدخواه بتواند دلایل یک طرف دعوی را از پرونده حذف کند و سپس در رای با ذکر اینکه "چنان دلیلی (دلیل عدم کنترل دولت) اگر هست باید در اختیار خواننده می‌بود و توسط او ابراز می‌شد" با آسودگی خاطر خواننده را بخاطر عدم ابراز دلیل محکوم کند. از سوی دیگر از لحاظ موازین دادرسی چگونه توجیه پذیر است که در دعوائی که بر مبنای نسبت عملی به "الف" طرح شده است "ب" را بعلت آنکه قادر به رد ادعای علیه "الف" نشده است محکوم کرد.

۲ - ۴ دستور اجرای حکم علیه شخصی بیگانه از دعوی

اکثریت چون نمیتواند شخصی را که به دادرسی دعوت نشده است علاوه بر مسئله

کنترل در ماهیت دعوی نیز محکوم کند شرکت خواننده را محکوم میکند .
از آنجا که وجوهی متعلق به شخص دیگری ناخوانده به دادرسی در دسترس
است که هر چند با حق دفاع از خود داده نشده ولی امری که با ونسبت
داده شده در غیاب او بظرفیت دیگری ثابت شده است ، صدور دستور
پرداخت محکوم به از وجوه مذکور نیز موجه تشخیص داده شده است . چنین
تصوری از مسئولیت بی حد و حصر دولت در قبایل اعمال موسساتی که
با اعمال تصدی دولت میپردازند و در دوران حاضر وسعت و تنوع و آفری
یافته است نه تنها با قوانین مربوط به تاسیس این موسسات که با هیچ
ضابطه حقوقی تطبیق نمیکند . نیازی به ذکر این نکته به تفصیل نیست
که مراد از تاسیس این قبیل موسسات بصورت واحد یا زرگانی با سرمایه
مشخص و مستقل از دولت و تحت قوانین و مقررات تحاری ، تفنن دولتی و
قانونگزاری نبوده بلکه ملاحظاتی جدی مدنظر بوده است که از جمله این
ملاحظات مشمول ساختن این موسسات به قوانین مربوط به حقوق خصوصی
است . بعبارت دیگر مسئولیت این قبیل واحدها در حد قوانین تاسیس
کننده و اساسنامه آنهاست و تحمیل مسئولیت آنها به دولت در همان حده
که فرضاً " در مورد یک سازمان دولتی انجام دهنده اعمال حاکمیت دولتی
مقررات خلاف همه ضوابط و معیارهای حقوقی و قانونی است . حتی در
صورتیکه شرکت خواننده را از این قبیل موسسات بشناسیم ، در حالی که
اکثریت با محکوم کردن آن در واقع بر استقلال شخصیت آن صحه میگذارد ،
رای لزوماً " و تبعاً " باید بظرفیت خود محکوم علیه اجرا شود و نه دولت
ایران . از این رو اکثریت با اعلام این نکته در رای که محکوم به باید
از حساب تضمینی دولت ایران پرداخت شود رای خود را نقض میکنند که شرکت
خواننده را بعنوان شخصیتی حقوقی مستقل از دولت محکوم کرده است . مگر
اینکه ادعا شود که شرکت مذکور با اعمال حاکمیت میپردازد است .

۲ - ۵ قانون حاکم بر ماهیت دعوی

رای در مورد انتخاب قانون حاکم بر دعوی ساکت است و معلوم نیست چه
قانونی بر ماهیت امر حکومت کرده است . رای رابطه حقوقی
بین خواننده و خواننده را مبتنی بر قرارداد جاریه می شناسد و از آنجا حکم به

پرداخت اجاره بها میدهد، وایضا "عدم رد مال مورد اجاره پس از فسخ قرارداد در تخلف مستأجر اعلام و بهای آنرا مورد حکم قرار میدهد، بی آنکه معلوم کند قوانین منشاء چنین احکام کدام است. قانون محل انعقاد قرارداد اجاره، قانون محل اجرای قرارداد، قانون محل وقوع مال ضبط شده، قانون کشور متبوع خواهان یا خواننده، و یا سرانجام قانون محل استقرار دادوری. مسلم آنکه در رای اکثریت از مقررات ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعای که جایگزین ماده ۳۳ مقررات "انسیترال" نیز شده است تخلف شده و بی آنکه به انتخاب قانون حاکم بر دعوی پرداخته شود بصورت حکم بر مبنای مقررات نامعلومی اقدام گردیده است.

نتیجه آنکه شرکت "استارلین" به پرداخت مبلغی محکوم گردید که مبنای حقوقی آن بهیچوجه مشخص نیست، زیرا:

الف: اگر نظر این بوده که ماشین مورد اجاره همانطور که خواهان ادعا کرده صادره گشته است، در این صورت لازم بود تا از دولت ایران دعوت گردد تا از خودنده تنها در مورد کنترل بلکه در مورد ماهیت ادعا نیز دفاع نماید. بدیهی است در چنین حالتی حکم به پرداخت غرامت میبایست منحصراً علیه دولت صادر میگردد و نه - آنچنانکه اتفاق افتاده است - علیه شرکت "استارلین". با اگر قرارداد اجاره مبنای روابط حقوقی طرفین تشخیص داده شده در این صورت لازم بوده تا همانطور که در خود قرارداد نیز پیش بینی شده ابتداءً حکم به رد عین مال داده شود. "استارلین" پذیرفته است که عین مال را در اختیار دارد. در این صورت دادگاه قبل از احراز استنکاف خواننده به رد عین مال - و احیاناً جبران خسارت مربوط به کسر ارزش آن - نمیتوانسته رقمی را بعنوان قیمت عین مال تعیین و نسبت به پرداخت آن حکم صادر نماید.

ج - و با لاکره اگر پیشنهاد خواننده بر خرید عین مال الاجاره مورد توجه قرار میگرفت، در درجه اول میبایست تعیین قیمت با توافق طرفین بعمل آمده و در غیر این صورت نیز صرفاً با جلب نظر کارشناس قیمتی

تعیین میگردید. اما هیئت داورانی نه تنها مجالی برای مذاکره دو طرف و ایجاد تراضی بوجود نیاورده بلکه جلب نظر کارشناس در مورد قیمت را نیز ضروری ندانسته است و صرفاً قیمتی را که یک شاهد خواهان اعلام داشته بعنوان قیمت واقعی پذیرفته است.

۶ - ۳ تحلیلی از اصل ۴۴ قانون اساسی مستندرای

رای اکثریت برای اثبات کنترل شرکت خوانده توسط دولت به اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز استناد میکند که ضمن آن "کشتیرانی" جزء بخش دولتی اقتصاد احصاء می شود. اکثریت با تفسیر اصل مذکور قانون اساسی چنین نتیجه میگیرد که فعالیت مربوط به تخلیه و بارگیری (موضوع فعالیت شرکت خوانده) جزء "صنعت کشتیرانی" محسوب و در نتیجه کنترل دولت بر شرکت خوانده ثابت است.

صرف نظر از تفاوت عمده ای که بین "کشتیرانی" مذکور در اصل ۴۴ و "صنعت کشتیرانی" مذکور در رای اکثریت وجود دارد، اصولاً با اعتقاد من استناد به اصول قانون اساسی رژیمهای جدید، قبل از تصویب و اجرای قوانین عادی مربوط به آن صحیح نیست، چرا که قوانین اساسی به وضع اصول عام و کلی میپردازند و اجرا و اعمال آنها مستلزم وضع قوانین عادی است.

معدالک، حتی اگر بر استناد با اصول قانون اساسی در اوضاع و احوال موجود ایرادی نیز نباشد، خود متن اصل ۴۴ قانون اساسی مورد استناد، اگر بطور کامل مورد مطالعه قرار گیرد، خلاف استنباط اکثریت را بوضوح ثابت می نماید. چرا که ضمن پاراگراف سوم همان اصل که به احصاء مما دیق فعالیت بخش خصوصی اقتصاد مربوط است، "خدمات تکمیلی

فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی " از جمله زمینه های فعالیت
بخش خصوصی ذکر گردیده ، که بی تردید امر تخلیه و بارگیری
کشتیها از زمره این خدمات جنبی و تکمیلی است .

بخش اول نظرمین ناظر بر بی اطلاعیم از تشکیل جلسه مشاوره
و عدم حضور در این جلسه موبد این نکته اساسی است که
آنچه از طرف آقایان منگارد و ماسکدر شعبه سوم درخصوص
پرونده شماره ۱۷ نوشته و اعلام شده فاقد وجهه قانونی
است و اما بخش دیگر حاوی ذکر جهات ضعف و نقص اظهار
نظر این دو همکار با درواقع اجراز عقیده مخالف من تلقی
می شود .



م . جهانگیر شانی